

یوبه

(تحقیقی در بارهٔ يك لغت)

لفظی که عنوان این مقاله است اگر بی نقطه نوشته شود حرف اول و حرف سوم آن را یکی از شش حرف ب، پ، ت، ث، ن، ی میتوان خواند و بنابراین به سی و شش وجه ممکنست قراءت کرد، که بعضی از آنها معنی دارد و در فارسی مستعمل است و برخی دیگر بکلی مهمل.

مراد ما در اینجا بحث از یکی از آن سی و شش وجه، و یکی از آن وجوه مستعمل آنست که یوبه باشد بیاث مثناة تحتانیة و بای موخده، و باین لفظ بمعنی آرزومندی است، و باین معنی جز باین وجه بهر صورت دیگر که بخوانید ظاهراً درست نیست.

اما در کتب ادبی و فرهنگهای فارسی بصورتهای تصحیف شدهٔ بوبه، بویه، پویه، پویه، یویه، یوهه، و حتی یهه و یهره نیز ضبط شده و بعضی از معاصرین صورت یوبه بتقدیم بیاث مثناة تحتانیة را که ظاهراً یگانه وجه صحیح کلمه در این معنی است غلط دانسته و بویه بتقدیم بیاث موخده را صواب پنداشته‌اند.

چون این لفظ امروز جاری و مستعمل و متداول نیست و کسی نمی‌تواند قاعدهٔ «غلط مشهور صحیح است» را بآن اطلاق کند، و چون بحث دربارهٔ آن فقط بمواردی راجع میشود که این لغت در اشعار و متون قدیمی آمده است، فقط از لحاظ لغت و فرهنگ و حوزهٔ ادبی و برای عدّهٔ بسیار معدودی که سرشان بجهت این گونه تحقیقات درد می‌کند (نه برای عامّه) این یادداشت تهیه شد.

قدیمترین سند ما برای ضبط این کلمه فرهنگ اسدی است که در حدود چهار صد و شصت تألیف شده است، و چنانکه میدانید این فرهنگ برحسب قوافی مرتب شده که کمک بتعیین حرف ما قبل آخر این لفظ می‌کند. در آن فرهنگ در چاپ پاول هرن در جزء لغاتی آمده است که قبل از هاء حرف باء است: نوجبه،

غلبه، یوبه، سنبه، خنبه الی آخر. در آن زمان این لفظ اگر چه قدری غریب بوده است هنوز جزء الفاظ متروک و مهجور نشده بوده، زیرا که پنجاه شصت سالی قبل از آن در شعر فردوسی و فرّخی بکار رفته بوده، و خود اسدی هم ظاهراً در گرشاسب نامه آن را بکار برده (چون بچاپ طهران که بتصحیح فاضل محقق آقای حبیب یغمائی رسیده است دسترسی نیافتم و شعری را که این لفظ در آن آمده است در نسخه های خطّی و در چاپ هوار پیدا نکردم باعتماد سندی که بعد ازین ذکر خواهد شد با قید «ظاهراً» این را گفتم)، و در شعر انوری هم چنانکه خواهیم دید بکار رفته است. باری اسدی میدانسته است که این کلمه چگونه باید خوانده شود چون زبان خودش بوده است و آن را فقط از روی کتاب فرا نکرفته بوده تا در تحت تأثیر کتابت خطاطان بی دقت واقع شود، و بنابراین قول او حجت است که می گوید: یوبه آرزومندی بود، فرّخی گوید:

چو مرا یوبه در گاه تو خیزد چکنم رهی آموز رهی راو ازین غم برهان.

در فرهنگ اسدی چاپ مرحوم اقبال آشتیانی هم این لغت همین طور یوبه چاپ شده، و شعر فرّخی هم که شاهد این لغت است از چاپ کتینگن نقل شده (چونکه نسخ مأخذ مرحوم اقبال شاهد نداشته است).

در فرهنگ فارسی موسوم به الصحاح العجمیه تألیف هندوشاه از رجال قرن هشتم نیز این لغت در ردیف کلماتی که حرف آخر آنها هاء و حرف اولشان یاء مثلاً تحتانیّه است آمده ازین قرار و باین ترتیب: یاره، یازده، یاوه، یافه، یافته، یکانه، یکشنبه، یله، یلمه، یوبه، یوهه؛ و در زیر لفظ یوبه در نسخه بغدادلی وهبی نمره ۱۹۶۶ ورق ۶۰^b کسی بقرکی نوشته است آرزومند لقی.

در کتاب تشمه صوان الحکمه تألیف ابوالحسن بیهقی بزبان عربی حکیمی نام برده شده است و چنین لفظی در آنجا آمده، و دوست دانشمند باذوق من جناب آقای دکتر پرویز نائل خانلری که این عبارت را خوانده بود مرا متوجه این نکته ساخت و آن توجه دادن موجب این تحقیق و نوشتن این مقاله شد. بیهقی می گوید (چاپ پروفیسور محمد شفیع لاهوری در لاهور ص ۱۰۲):

ابوالحسن علی بن احمد الجشوبی من قدمات الحکماء وله تصانیف کثیرة و من تصانیفه **یوبه نامه** ، فیها : القادر العالم البصیر من ای جهة توهمته فهو واحد ، و بعد از آن عبارتهای مسجع آهنگداری بزبان عربی بهمین مضامین از او نقل می کنند ، و معلوم است که اینها اصلاً بعربی نوشته شده بوده و ترجمه از فارسی نیست .

ناشر **تتمه صوان الحکمه** در حواشی کتاب ، در ص ۱۹۹ از فرهنگ اسدی چاپ یاول هورن نقل کرده است که یوبه بمعنی آرزومندی است ، و از نسخه بدلهائی که پروفیسور محمد شفیع داده است معلوم میشود که نام این مرد در **نزهة الأرواح** نسخه برلن آمده و در هیچ جای دیگر دیده نشده است ، و نسبت او در یکی از نسخ **تتمه الحسونی** ، و در ترجمه فارسی آن که بنام **درة الأخبار** است و خود پروفیسور مذکور نشر داده « **الحشوی** » ، و در **نزهة الأرواح الجوشنی** آمده است . بنسخه ای از **تتمه صوان الحکمه** هم که در کتابخانه بشیرآغا بنمره ۴۹۴ محفوظ است و در ۶۸۹ کتابت شده و بسیار مصحح و مضبوط است بنده رجوع کردم ، نسبت این مرد « **الجسوبی** » و عنوان کتاب او « **یوبه نامه** » نوشته شده است .

اسم این حکیم یا نویسنده و عنوان کتاب او در یک مأخذ دیگر نیز آمده است که این را نیز آقای دکتر خانلری بنده نشان داد ، و آن معیار الأشعار خواجه نصیرالدین طوسی است . خواجه طوسی در اوایل کتاب مذکور ، آنجا که بحث از ماهیت شعر می کند میگوید « و جشوبی بزبان پارسیان کتابی جمع کرده است مشتمل بر اشعار غیر مقفی و آن را **یوبه نامه** نام نهاده ؛ پس ازین بحثها معلوم میشود که اعتبار قافیه از فصول ذاتی شعر نیست بل از لوازم اوست بحسب اصطلاح ، اما از فصول ذاتی بعضی انواع شعر است مانند قصیده و قطعه و غیر آن . » نسخه ای که این عبارت را از آن نقل کردم نسخه خطی نمره ۱۶۴۶ محفوظ در کتبخانه احمد ثالث است در موزه طوب قاپوسرای در استانبول ، و چنانکه گذشت نسبت مؤلف را جشوبی (به جیم مفتوحه و شین منقوطة و باء مو حده) و عنوان کتابش را صریحاً **یوبه** (بتقدیم بء مثناة براء مو حده) نوشته است . پس در این شکی نمی ماند که این همان شخص و همان کتابست که در **تتمه صوان الحکمه** هم مذکور است با این اختلاف عمده که

آنجا عباراتی که نقل شده است مسجع است و موزون نیست، و اینجا خواهی طوسی میگوید شعر بوده (یعنی باغلب احتمالات موزون هم بوده) ولی قافیه نداشته؛ باز آنجا عربی و چنانست که کوئی اصلاً بر بی انشاء شده بوده، و اینجا خواهی میگوید بزبان پارسیان بوده، از این دو اشکال که بگذریم و آنچه موضوع بحث خودمان است بپردازیم، یعنی به لفظ یوبه بر کردیم، دلیلی بر این امر در دست نیست که حتماً این یوبه (یا بر حسب يك نسخه عربی یوبه) همان یوبه بمعنای آرزو باشد، و استنباط مولوی محمد شفیع است و بس، اگر چه ممکنست کاملاً حق با ایشان باشد. رأی آقای دکتر خانلری هم گویا این بود که این یوبه همان یوبه بمعنای آرزومندی بوده است. ازین بگذریم.

در شاهنامه فردوسی این لفظ چهار یا پنج بار آمده است، از آن جمله در قصهٔ سام نریمان و فرزند او زال، در نامه‌ای که سام بدرگاه منوچهر می نویسد آمده است که:

مرا بویهٔ پور گم بوده خاست بدلسوزگی جان همی رفت خواست
و باز:

ز سهم وی و بویهٔ پور خویش خرد در سرم جای نگرفت بیش
نیز بزال می گویند:

ترا بویهٔ دخت مهرباب خاست دلت خواهش سام نیرم کجاست
همچنین در داستان دیگری آمده است از قول رستم که:

مرا بویهٔ زال سامست گفت چنین آرزو را نشاید نهفت

در تمام این موارد که من از چاپ فولرس نقل کرده‌ام بویه بتقدیم بآء مؤحده چاپ شده، و از کشف الکلمات شاهنامه تألیف ولف برمی آید که در چاپهای ترنر ماکان و ژول مهل هم بویه بوده است، ولی در همان کشف الکلمات در ذیل یوبه اشاره شده است که در فرهنگ شاهنامه عبدالقادر بغدادی (نشر زالمان (۱) و چاپ روسیه) این لغت یوبه (بتقدیم بآء در نقطه) ضبط شده و شاهد آن بیت شماره ۲۷۸۵ است.

افسوس که از فرهنگ عبدالقادر اینجا نسخه‌ای نیافتم تا معلوم شود که یکی از همین چهار بیت گذشته را آنجا شاهد آورده با بیت دیگری است .

شمس‌الدین محمد فخری اصفهانی معروف بشمس فخری که هم عصر حافظ بوده در معیار جالی که بنام جمال‌الدین شیخ ابو اسحق پادشاه فارس تألیف کرده است این لغت را در قوافی ه آورده ولی حرف اول و حرف سوم آن را پ با سه نقطه ضبط کرده و گفته است (نسخه ایاصوفیه نمره ۴۲۷۵ ورق ۲۰۵ رو) : **پوپه** ، هدهد باشد ، **پوپه** دیگر ، آرزومندی باشد . امثله اش این بیتهاست که بر حسب معمول از خود اوست :

بدارائی که از انعام عامش بود طوق حمام و تاج پوپه
که بیش از حدّو از اندازه دارم بدرگاہ شه آفاق پوپه
شهنشاهی که تدبیر ضمیرش نهد بر پشت مهر و ماه کوپه (۱)

این کتاب را نیز **زالمان** در روسیه چاپ کرده و این لغت در آن چاپ در صفحه ۱۱۶ آمده و ظاهر **آزالمان** در حاشیه b که بر این لغت نوشته است انتقادی از آن کرده ، و لیکن آن چاپی را نیز اینجا نیافتم تا بآن رجوع کنم ، فقط از حاشیه‌ای که پاول هرن بر لغت یوبه در فرهنگ اسدی نوشته است این اطلاع را حاصل کردم . در فرهنگ شعوری که بیشترش مبتنی بر فرهنگهای تألیف شده ایران و هندوستان است خلط و خبط عجیبی دیده میشود :

(۱) در **بوبه** (بدو ب) می گوید : بدو معنی است یکی مرغ هدهد و یکی آرزومندی ، و از شمس فخری این معنی و آن بیتها را نقل می کند اما بصورت بوبه ؛ بعد مطلب را انتقاد کرده میگوید که در بعضی نسخ در معنی آرزومند **بویه** (بتقدیم باء موّحده بر باء مثناة) نقل شده است ولی با این نقل روایت مضطرب میشود ، زیرا که

(۱) این یکی از عیوب عمده شمس فخری و سایر فرهنگ نویسانی است که شعر قدما را شاهد لغت نمی آورند و خودشان برای لغتها شاهد شعری میسازند که هر غلطی را که خواننده و مضمّن کرده اند با شعر خود بخورد مردم میدهند ، و هر که بعد از ایشان بیاید غالباً همان شعر را سند میدانند و حجت می آورد و اندک اندک لغت رسوخ پیدا می کند و غلط مشهور میشود و لغت صحیح اصیل مهجور میگردد .

شعرای متقدمین در اشعار خود با کلماتی که بیا، مو حده قافیه بسته میشود باین معنی آورده اند؛ و هر قدر تتبع و استقصا کردم چنین یافتیم؛ خصوصاً شمس فخری در معیار، و اسدی در گرشاسپ نامه با ابیاتی که چنین تصحیح شده است اثبات مدعی کرده اند (فرهنگ شعوری ج ۱ ق ۲۲۱ رو). ملاحظه می فرمائید که این لغت نویس فاضل ترك بیش از لغت نویسان ایران قوه انتقادی خود را بکار انداخته است. ولی بعدها از فرهنگهای فارسی متابعت کرده؛ چنانکه:

(۲) در ماده بویه آنرا بمعنی ههد آورده،

(۳) در بویه بمعنی آرزومند شعری از انوری آورده که بعد از این در بویه خواهیم آورد، و گفته است که در شرفنامه این بیت شاهد برای معنی عشق آورده شده، ولی در این بیت معنای عشق و معنای شوق هر دو را شامل میشود (ایضاً، ق ۲۲۲ پست).

(۴) در ماده بویه گوید بسه معنی روایت شده است اول رویدن (ظّ دویدن)، استاد لیبی گوید:

بگرمی چوبرق و بنرمی چوابر بیویه چورنگک و بکینه چوبیر؛

و در همین معنی است بیت قاضی بدرالدین کنجه ای:

بزیرران تورامست ابرشی که بود بگاہ بیویه سمندر مثال در آتش،

وله ایضاً:

بگاہ بیویه اگر سایه اش فتد بر گوه سزد که گوه گران سنگک را بر آید پر. ثانی بمعنی آرزو یا اضطراب.

ثالث نام شخصی است از طائفه دیلم که اولاد او مدتی پادشاهی کردند و سلسله ایشان در تواریخ مضبوط است، زبده و گزیده ایشان عضد الدوله بود و نسب مؤلف فرهنگ جهانگیری باو منتهی میشود (ایضاً، ق ۲۷۰).

(۵) در ماده بویه شعوری صحیح نوشته است و گوید بمعنی آرزومندیست، حضرت مولانا گوید:

بویه سفر کیرد با پای لنگک صبر فرو افتد در چاه تنگک

و انوری گوید :

ای در حرم جاه تو امنی که نیاید
از یوبه آن خواب خوش آهوی حرم را
(شعوری ج ۲ ق ۴۴۹ پ)

(۶) در ماده یوبه (بدو یاء مثناه تحتانیّه) گویند بمعنی آرزومندی است ،
حکیم فردوسی گوید :

ز بس یوبه کاندر دل شاه بود
دبیری فرامرز را خواند زود (۱)
و میگوید که در شرفنامه و معیار جمالی این لفظ بدین معنی بدو یاء تحتانی روایت
شده ، اما در تحفه الأحاب بدو یاء تحتانی مروی است .

استاد فرخی گوید : چو مرا یوبه در گاه تو الی آخر .

(۷) بهره و بیه را نیز شعوری بهمان معنی آرزومندی ضبط کرده است .

ملاحظه میفرمائید که چه اضطراب و اغتشاشی از بی دقتی کتاب و محروم بودن
فرهنگ نویسان از قوه انتقاد ایجاد شده است که اولاً کلمه یوبه بچند صورت غلط
منتقل شده ، و ثانیاً کلمات دیگری که تلفظ دیگر داشته و معنای دیگر ؛ با این کلمه
اشتباه شده است .

یوبه یا پوپک بمعنی هدهد است ،

یوبه بمعنی دویدن است .

بویه نام ماهی گیر است که آل بویه (خاندان سلاطین ایران) بدو منسوب اند .

یوبه بمعنی آرزومندی است (۲)

در مورد شعوری صاحب فرهنگ عرض کردم که چون قوه انتقاد خود را بکار
برده صحیح نوشته و آنجا که از فرهنگهای دیگر روایت کرده است اغلاط آنها را
تکرار نموده . این تصحیفات بسایر علمای ترك که در فارسی استاد بوده و لغت یا
صرف و نحو فارسی بترکی تدوین کرده اند سرایت نکرده است . در لغت فارسی بترکی
که در کتابخانه یوسف آغا در قونیه بنمره ۷۰۳۹ مضبوطست و خطی است در صفحه

(۱) شاید این همان بیت باشد که در فرهنگ شاهنامه عبدالقادر بغدادی هم آمده بوده و در نسخه های

چاپی ماخذ و لف نبوده است . بهمین جهت بنده گفتم در شاهنامه چهار پنج بار آمده است .

(۲) و این غیر از بوی است در شعر حافظ « بوی ناه ای کاخر صبا زان طره بگشاید »

آخر لغات **یوبه**، یوزك، یوز، یوزك، یوزه، یوغ وغیره آمده است؛ در منته المبتدی که برای تعلیم صرف و نحو و لغات فارسی نوشته شده (نسخه خطی در مجموعه ۵۴۳ کتابخانه قاضی زاده محمد افندی) در ورق آخر آمده است: **یوزدار یارسج (۱)**، **یوبه** آرزومند؛ در فرهنگ فارسی بترکی دیگری محفوظ در کتابخانه حسین چلبی شماره ۱۱۵۶ در بورس در ماده **یوبه** که چنین ضبط کرده گوید بجای باء جایز است که باء نیز نوشت (۲)؛ و قس علی هذا



یوبه در يك شعر دقیقی که در تاریخ بیهقی مندرج است (چاپ آقای دکتر قیاض ص ۳۸۶) نیز آمده است:

کرا یوبه وصلت ملک خیزد یکی جنبشی بایدهش آسمانی
 اما ناشر محترم آن را بویه چاپ کرده و گوید در همه نسخه ها این طور است
 و صاحب برهان قاطع هر دو صورت را دارد و در لغت فرس اسدی فقط یوبه بتقدیم باء
 هست « در صورتی که **یوبه** هیچ مبنای اشتقاقی ندارد یا اقلاً بنظر ما نمیرسد، بنابراین
 احتمال میدهم از قدیم تصحیفی در کلمه یوبه رخ داده و منشأ شبهه شده است » -
 خلاصه اینکه شاید اسدی هم این لغت را از کتابهای غلط یاد گرفته بوده و **یوبه** که
 او نوشته است غلط است نه **یوبه** که ما نوشته ایم. *لغات فرنگی*
 ازین بدیع تر کار آقای دکتر رضازاده شفق است در فرهنگ شاهنامه خودشان.
 در ذیل یوبه نوشته اند که « غلطست از بویه بمعنی آرزو » و در ذیل بویه پس از آنکه بمیل
 و قصد و آرزو تفسیرش کرده و مصراع اول آن بیت دقیقی را آورده اند این کلمه بویه را از
 بیوسی و بیوسیدن مشتق دانسته اند و دو شعر انوری را شاهد آورده اند که لفظ به بیوسی
 دران بکار رفته، و باز بوی را با بود و بُد بمعنی هوش و فهم مربوط دانسته اند الی آخر؛

استانبول ۲۵ دی ماه ۱۳۳۵

مجتبی مینوی